

جلسه اول ۱۳۹۸/۱۱/۱۹: تعاریف ادبیات و ادبیات کودک و مقایسه این دو تعریف

● ارائه تعریفی از ادبیات

● ارائه تعریف ادبیات کودکان و مقایسه آن با تعریف ادبیات

شاید در نگاه اول تعریف دادن از ادبیات کودکان و باتوجه به ماهیت آن آسان به نظر برسد ولی وقتی وارد بحث و یا پژوهش روی این پدیده می‌شویم به سرعت متوجه می‌شویم که اصلاً تعریف خود ادبیات بسیار مشکل است، حال اگر به ادبیات پسوندی هم اضافه کنیم و آن را به ادبیات کودک بدل کنیم، کار مشکل‌تر می‌شود. در اینجا سعی می‌کنم خلاصه‌ای از ماهیت و تعریف ادبیات کودکان را ارائه کنم.

ادبیات پدیده‌ای است که اگر دقیق‌تر شکافته شود پدیده‌ای هنری نام می‌گیرد و در مقوله هنر می‌گنجد. هنر هم‌ساز و کارهای خیلی مشخصی در جامعه دارد. علت این که ما به سراغ ادبیات و یا به سراغ یک تابلوی نقاشی می‌رویم یا یک قطعه موسیقی گوش می‌کنیم چیست؟ این‌ها همه گوهری در درونشان هست که این گوهر سبب جذب انسان می‌شود و شاید بدون اغراق پیچیده‌ترین پدیده معنوی زندگی انسان همان هنر است. تلاش برای فهمیدن این که هنر چیست ما را به جایی می‌رساند که یکی از پدیده‌های خاص هنر را که ادبیات باشد بشناسیم.

ادبیات از راه زبان شکل می‌گیرد، مانند همین صحبت من که از طریق زبانی صریح و مستقیم ارائه می‌شود. اگر به من می‌گفتند شما در اینجا یک قطعه شعر بخوان، زبان من باید به صورتی می‌بود که احساسات شما را برمی‌انگیخت ولی الان تمام توجه من روی این موضوع است که بتوانم تأثیری منطقی روی ذهن شما بگذارم، نه تأثیری عاطفی؛ درحالی‌که وظیفه ادبیات اصولاً پیش از این که تأثیرگذاری منطقی باشد، تأثیرگذاری عاطفی است یعنی اگر ادبیات نتواند تأثیرگذاری عاطفی داشته باشد ادبیات نیست.

در زمینه ادبیات کتاب‌های زیادی منتشر می‌شود اما علت این که بعضی از آنها به شاهکار تبدیل می‌شود تأثیرگذاری عاطفی بسیار عمیق آنهاست. این تأثیرگذاری عاطفی را باز می‌توانیم بشکنیم، مثلاً کتابی می‌تواند شما را شاد یا غمگین کند ولی تأثیر عمده دیگری نیز بر شما می‌گذارد که به آن تأثیرگذاری استتیک (aesthetic) یا حس زیبایی شناختی می‌گویند یعنی تأثیری است که ما را به طرف هنر می‌کشاند. همان‌طور که قبلاً هم گفتم ادبیات و هنر گوهری دارند که همان زیبایی است.

نمی‌خواهم وارد بحث زیبایی بشوم و بگویم که زیبایی چه ماهیتی دارد، فقط در یک کلام باید بگویم که زیبایی انرژی و نیرویی دارد که ما را به طرف خودش می‌کشد ولی منظور از زیبایی «قشنگی» نیست، بلکه مجموعه عوامل و عواطفی است که حس‌های مختلفی را درون مخاطب بر می‌انگیزاند.

اگر بخواهیم ماهیت ادبیات را بشناسیم چه راه‌هایی پیش پای ما وجود دارد؟ یکی از راه‌های بنیادی برای این کار این است که خود عناصر و بنیادهای ادبیات را تفکیک کنیم و بشناسیم. در یک نگاه بسیار عمده بدون آن که بخواهیم ساختاری ادبی را تحلیل کنیم چهار بنیاد وجود دارد که ادبیات از آن طریق با مخاطبان خودش ارتباط برقرار می‌کند:

۱- ساختار یا ساختمان اثر که بیشتر منظورم رابطه ساختاری اثر با مخاطب است.

۲- ارتباط زیبایی شناختی یعنی این اثر غیر از این که باید ساختاری معمولی داشته باشد، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که بتواند بر مخاطب خودش تأثیر بگذارد.

۳- عامل ارتباط شناختی که این عامل در تعریف ادبیات کودکان بسیار مهم است. یعنی این که اگر یک اثر ادبی ولی در عین حال فلسفی مانند آثار سارتر یا کامو را به بچه‌های ۱۰-۱۲ ساله بدهیم، این‌ها نمی‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. علت این است که پیام‌هایی که در آن آثار است نمی‌تواند از طرف کودک پذیرفته شود و یا بچه‌ها ظرفیت شناختی به آن اندازه را ندارند.

۴- عامل شناخت‌شناسی که وجه تمایز ادبیات کودکان با ادبیات بزرگسالان است. اگر مسئله عامل ارتباط‌شناسی را مطرح کنیم باید هر اثری با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و بتواند به تداوم و هستی خود ادامه دهد، ولی عامل شناخت‌شناسی مهم است، مثلاً در زمینه ادبیات بزرگسالان وقتی که نویسنده‌ای رمانی یا داستانی را خلق کند متعهد نیست که چه تأثیراتی از نظر شناختی روی مخاطب خود می‌گذارد ولی نویسنده ادبیات کودکان متعهد است به گونه‌ای بنویسد که تأثیرات شناختی مثبتی روی کودک بگذارد یعنی از جهت روانی سبب رشد کودک بشود و این یکی از بنیادهایی است که وجه ممیزه ادبیات کودکان با ادبیات بزرگسالان است.

برای شناخت ماهیت ادبیات باید اندرون و پدیده اصلی آن را شکافت. مثلاً یک قطعه شعر هم ادبیات است، یک داستان هم ادبیات است. با صحبت روی شعر یا داستان نمی‌توانیم ماهیت ادبیات را بشناسیم بلکه باید بیشتر اندرون آن را بشکافیم و ببینیم که بین یک قطعه داستان یا یک قطعه شعر چه وجه مشترکی است که این دو را در یک خانواده قرار داده است اینجا است که نقش ماهیت ادبیات روشن می‌شود.

از طرف دیگر باید دید که ادبیات چه ارتباطی با مخاطب خود برقرار می‌کند چون این امر در شناخت خود ادبیات خیلی مهم است. ببینید! ادبیات دو نقش دارد

۱- نقش ادبی

۲- نقش اجتماعی.

همه ما شاید از داستان یا شعری در طول عمرمان متأثر شده باشیم. مثلاً در زمینه ادبیات بزرگسالان شاید شاهنامه فردوسی و یا غزلی از حافظ روی ما تأثیر گذاشته باشد. حال اگر ما کودک باشیم ممکن است این داستان‌ها یا افسانه‌هایی که منتشر می‌شود هر کدام به نوعی روی ما تأثیر بگذارد مثلاً یک قطعه شعر راجع به زلزله‌ای که سال ۷۰ در منجیل آمده تأثیر عاطفی بگذارد اما این تأثیرات عاطفی ممکن است جلوتر برود یعنی از نقش ادبی خود فراتر برود و به عنوان الگوهای رفتاری در ما تأثیر بگذارد و ما آن را به عنوان الگو بپذیریم و به کار ببندیم.

اصولاً می‌گویند کسانی که زیاد اهل ادب و هنر هستند آدم‌های آرمان‌گرایی هستند، این چه ویژگی‌ای است؟ و از کجا ناشی شده است؟ از کدام نهاد ادب و هنر بیرون می‌آید که انسان‌هایی که می‌روند سراغ ادب و هنر آرمان‌خواه می‌شوند؟ یعنی نویسنده و هنرمند سعی می‌کنند به نوعی آرمان‌هایی را که به آنان اعتقاد دارد در اثر خودش بیاورد و این آرمان‌ها را خواننده یا مخاطب دریافت می‌کند و او هم از این آرمان‌ها تأثیر می‌گیرد و این آرمان‌ها را به عنوان الگوهای رفتاری پذیرفته و از آنها دفاع می‌کند و یا برای آنها تبلیغ می‌کند. این‌ها باعث می‌شود ادبیات از نقش عاطفی یا ادبی خود فراتر برود و به این جهت است می‌گویند ادبیات یا هنر نقش آگاه‌کننده دارد که دقیقاً مربوط است به نقش اجتماعی ادبیات. یعنی ادبیات جدای از نقش

ادبی خودش نقشی اجتماعی هم در جامعه بازی می‌کند که این نقش بسیار مهم است. شاید در منازعات ادبی که گاهی در روزنامه‌ها مطرح می‌شود به نوعی راجع به نقش اجتماعی ادبیات بحث می‌شود که چه تأثیراتی روی ذهن مخاطب خود می‌گذارد و ممکن است به او الگوهای رفتاری خاصی بدهد. حالا ما باید از این نقشها فراتر رفته، کارکردهای ادبیات کودکان را بشناسیم.

یکی از مهمترین کارکردهای ادبیات کودکان، کارکرد سرگرمی و بازی است. ممکن است گاهی شما اثری را در حوزه ادبیات بخوانید و نهایتاً بگویید که پیام این کجاست. یعنی شاید آن قدر ذهن ما الگوساز شده که بخواهیم دنبال پیام‌های اجتماعی باشیم ولی بعضی از آثار ادبی کودکان هیچ پیام اجتماعی مشخصی ندارند. فقط روی ذهن کودک تأثیر عاطفی می‌گذارند و او را سرگرم می‌کنند. یعنی فضایی شادآور برای او ایجاد می‌کنند تا از دنیای واقعی که ممکن است برای او غمناک باشد جدا بشود و برای لحظه‌ای در درون دنیایی دیگر برود که آن دنیا بتواند او را از آن بار یا فشاری که بر او وارد می‌شود آزاد کند. در این حالت با نقش سرگرم‌کنندگی ادبیات کودک روبه‌رو هستیم.

اما این تمام کارکردهای ادبیات نیست بلکه در کنکاش زیاد می‌بینیم که ادبیات تأثیر زیبایی‌شناختی هم روی ذهن کودک می‌گذارد یعنی کارکرد زیباشناسانه هم دارد و اگر این تأثیر روی ذهن مخاطب نباشد هرکسی می‌تواند قطعه شعر یا مقاله‌ای بنویسد و ادعا کند که این هم ادبیات است یعنی ادبیات تخیلی یا ادبیات خلاق. درست در همین مورد است که ادبیات خلاق یا ادبیات تخیلی که محور بحث ماست خود را با کارکرد زیبایی‌شناسی از عوامل دیگری مانند انشاء، تاریخ و یا هر نوع نوشته مکتوب یا شفاهی جدا می‌کند. هر قدر این کارکرد بیشتر باشد اثر تأثیرگذار است. مثلاً کتاب شازده کوچولو را در نظر بگیرید. این کتاب از آگروپری است و خواندن آن فضای بسیار متفاوتی پیش روی انسان قرار می‌دهد. تمام حجم این کتاب ۷۰ یا ۸۰ صفحه در قطع کوچک است ولی میلیون‌ها نسخه از این کتاب در سراسر دنیا منتشر شده و هر سال هم منتشر می‌شود.

علت اساسی جذابیت این کتاب چیست؟ آیا پیام‌های فلسفی این کتاب باعث جذابیت شده است؟ پس چرا آثار فیلسوفان تیراژ پایین‌تری دارند؟ در صورتی که تیراژ این کتاب میلیون‌ها نسخه است. پس کارکرد متفاوتی در این شاهکار هست که باعث جذب می‌شود و این جذب عاطفی یعنی همان جذب زیبایی‌شناختی. کتاب تأثیراتی روی ما می‌گذارد که خیلی عمیق است تا جایی که حتی ممکن است جریان زندگی ما را هم عوض کند. یعنی اگر ما در زندگی بیشتر به خودمان توجه داریم این چیزی است که به آن خودخواهی می‌گویند ولی این خصلت با رفتن به سراغ ادبیات به دگرخواهی تبدیل می‌شود. آدم‌هایی که نقش روشنگری در جامعه دارند به نوعی با ادبیات سر و کار دارند و این سر و کار داشتن سبب شده تا نه از خودخواهی خود دور شوند و نه خودخواه شوند. پس اگر کارکرد زیبایی‌شناختی نباشد ادبیات، ادبیات نیست. از کارکرد زیبایی‌شناختی بن‌مایه یا ماهیت ادبیات بیرون آمده است و هر اثری را ارزیابی کنید اگر ساختار کاملی داشته باشد باید این کارکرد و این نقش درون آن باشد تا بتواند روی مخاطب تأثیر بگذارد.

ادبیات کودکان کارکرد تخیل و یا ایجاد حس خیال‌پردازی هم دارد یعنی ادبیات به کودک کمک می‌کند که دامنه خیال خود را گسترش بدهد. این گسترش دادن دامنه خیال سبب می‌شود تا کودک از قوه و نیروی ذهنی خود استفاده کند و این پرورش قوه تخیل در کودکان به قدری مهم است که در کشورهای اروپایی مانند آلمان که کشوری صنعتی است دولت برای پرورش قوه تخیل کودکان سرمایه‌گذاری‌های خاصی انجام می‌دهد و نتیجه آن داشتن کارخانه‌های بزرگی مثل ((بنز)) و ((بی ام و)) است. در صورتی که در دانشگاه‌های کشور ما یک سلسله فرمول به دانشجویان می‌آموزند و در ارزیابی معلوم می‌شود که از این فرمول‌های پیچیده ریاضی هم نمی‌توانند به صورت کاربردی استفاده کنند.

اگر سیستم آموزشی در کشور را نقد کنیم متوجه می‌شویم جای کتاب و ادبیات تخیلی بسیار بسیار خالی است.

اگر کتابخانه‌های دبستان‌ها در کل ایران در نظر بگیریم می‌بینیم که یک قسمت متروکه از هر مدرسه را اختصاص به کتابخانه داده‌اند و چهل پنجاه کتاب هم در آن قرار داده‌اند که معمولاً روزآمد نیستند و یا کتاب‌های خوبی نیستند. این نگاه به پدیده تخیل سبب می‌شود بچه‌ها با این که سال تحصیلی را پشت سر گذاشته‌اند و مدرک تحصیلی گرفته‌اند ولی وقتی وارد حوزه اجتماع شده‌اند هنگام استفاده از قوه تخیل مشکل دارند.

پس درون ادبیات کارکرد بسیار مهم دیگری به نام کارکرد تخیل و خیال‌پردازی قرار دارد که می‌تواند به رشد شناختی کودک کمک کند.

البته کارکردهای ادبیات به همین موارد ختم نمی‌شود بلکه اگر جلوتر برویم خواهیم دید بعضی از آثار ادبی می‌توانند سامان‌دهی ذهنی بکنند به این معنی که اگر کودکی دچار مشکلات روانی است و گره‌های روانی دارد می‌توانند این گره‌های روانی را حل کنند. این هم مکانیزم بسیار کهنه‌ای در تاریخ بشر است که اگر به شناخت افسانه‌ها رجوع کنیم می‌بینیم آنها ساز و کار و مکانیزمی درونشان هست که همیشه بچه‌ها را شیفته خود می‌کنند. این است که می‌توانند ذهن کودک را اگر دچار آشفتگی است سامان بدهند و گره‌های روانی را حل کنند.

ما نوعی افسانه داریم که به آن افسانه روان‌شناختی یا افسانه پریان می‌گویند. غالب افسانه‌های پریان کارکرد روان‌شناختی دارند یعنی می‌توانند به کودک کمک کنند که گره‌های روانی یا مشکلاتی را که در زندگی با آن روبرو است حل کنند. مثلاً اگر کودک خیلی می‌ترسد ممکن است با خواندن افسانه‌ای که پدیده ترس را برای او بشکافد مشکل ترس را در وجود خود حل کند.

با این تفاسیر و توضیحات می‌توانیم تعریف خلاصه‌ای از ادبیات به دست دهیم:

ادبیات کودکان عبارت است از هرگونه متنی که با چارچوب و طرح مشخصی به طور عمد و یا غیرعمد برای کودکان آفریده شده باشد (محور ساختاری) به صورتی که کودک با آن ارتباط برقرار کند (محور ارتباط‌شناسی) و این رابطه منجر به برانگیختن احساسات و عواطف و پدید آمدن لذت زیبایی‌شناختی شود (محور زیبایی‌شناسی) و تأثیرات خاص روحی و روانی روی کودک بگذارد و سبب رشد شناخت او شود (تأثیر شناخت‌شناسی)

جلسه دوم ۱۳۹۸/۱۱/۲۶: تاریخچه ادبیات کودک در جهان و توصیف تاریخچه ادبیات کودک در ایران

● شرح تاریخچه ادبیات کودکان در جهان

● توضیح تاریخچه ادبیات کودکان در ایران

تاریخچه ادبیات کودک در جهان

تعیین تاریخ دقیق و معین به عنوان مقطعی مطمئن برای شروع ادبیات کودکان کاری دشوار است اما می‌توان نخستین زمزمه‌های مادران برای کودکانشان را به عنوان ادبیات شفاهی کودکان دانست. با نخستین جرقه‌های حیات علمی در جهان، توجه به کودک و کودکی مورد توجه دانشمندان قرار گرفت. از محاورات سقراط تاکنون، در طول تاریخ، نظریه‌پردازان بی‌شماری کوشیده‌اند با توجه به نگاه‌شان به کودک، نظریه‌های گوناگونی را در برخورد با این گروه سنی ارائه دهند. ابتدایی‌ترین این نگاه‌ها

را می‌توان در توجه به شیوهٔ فرزندپروری در تمام دنیا دید. نتیجهٔ این تکاپوی گسترده، دو الگوی اصلی را پیش روی جوامع قرار داده است:

1- کودک، بزرگ‌سالی کوچک است که باید شیوهٔ صحیح زندگی را به او یاد داد. این شیوهٔ صحیح براساس معیارهای فراوانی چون مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی هر جامعه تعریف می‌شود.
2- کودک، خود هویتی مستقل و دنیایی جدای دنیای بزرگ‌سالی دارد که باید آن را شناخت و باتوجه به شرایط این دنیا با او برخورد کرد. این نظریه که حاصل پیشرفت علم روان‌شناسی است، بسیار متأخر است و همواره چالشی اساسی میان پیروان دو نظریهٔ یادشده، وجود داشته است که بیشترین نمود آن را در آثار خلق‌شده در ادبیات کودک و نوجوان می‌توان مشاهده کرد. (دوران کودکی، کریس جکس / ۱۱-۲۲)

آن‌چه بدیهی است آن است که در تمام دنیا، باید ریشهٔ ادبیات کودک را در ادبیات فولک و شفاهی جستجو کرد. به اعتقاد «پیتر هانت» در آغاز، قصه‌گو بود و کودک شنونده، بعد کتاب کودک بود و کودک خواننده، با کتاب کودک، آموزگار آمد تا به کودک در خواندن و فهم کتاب یاری رساند و کتاب‌دار آمد تا به آدم‌بزرگ‌ها در انتخاب کتاب کمک کند. بعد آدم‌بزرگ‌ها به کتاب کودک علاقمند شدند و با این علاقمندی بود که منتقدان آمدند تا دربارهٔ کتاب، حرف بزنند و نظریه‌پردازان آمدند تا دربارهٔ منتقدان، کتاب و خوانندگان سخن بگویند و در نتیجه نقد و نظریهٔ ادبیات کودک، دست در دست ادبیات کودک همچون رشته‌ای نظری راه تکامل پیموده است. (دگرخوانی‌های ناگزیر/ پیتر هانت ترجمهٔ مرتضی خسرونژاد ۲۳)
پیش از رنسانس به کودکان بیشتر همچون بزرگ‌سالانی کوچک نگریسته می‌شد که باید شیوهٔ صحیح زندگی را بیاموزند و ادبیاتی مختص خود نداشتند که به صورت مکتوب درآمده باشد. نخستین کتاب چاپی ویژهٔ کودکان را کتاب «جهان مرئی در تصاویر» منتشرشده در سال ۱۶۵۸ از کومینوس می‌دانند که کتابی آموزشی و درسی بود و اولین کتاب مصور کودکان به‌شمار می‌آید.

در سال ۱۶۷۱ «جیمز جانی‌وی» کشیشی انگلیسی با رویکردی مذهبی، کتابی برای کودکان منتشر کرد. کتاب وی که «یادگاری برای کودکان» نام داشت، با تأکید بر مذهب و نگاهی روان‌کاوانه کوشیده بود با مدد از آموزه‌های مذهبی، ترس را از کودکان دور کند.

آن‌چه مسلم است در قرن ۱۷ هنوز توجه به کلیسا و مذهب در میان مردم رونق داشت و همین امر سبب شد که کتاب‌های کودکان نیز با رویکردی تربیتی-مذهبی نوشته شود. «جان بانیان» در سال ۱۶۷۸ کتاب «پیشرفت زوار» را منتشر کرد. این کتاب با زبانی روان برای آموزش مسائل اخلاقی نوشته شده بود و مخاطب خاصی را مد نظر نداشت. با این حال زبان سادهٔ کتاب، امکان استفاده از آن را برای کودکان فراهم کرده بود.
با تحول صنعت و علم در اروپا و توجه به مخاطب کودک، ضرورت نوشتن برای این گروه وسیع، مورد توجه قرار گرفت. در تمام مناطق دنیا و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته و به‌تبع آن و با ترجمه در کشورهای درحال توسعه، بازنویسی و مکتوب کردن میراث گران‌سنگ و گستردهٔ ادبیات شفاهی از جمله متل‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌ها ضروری شد.
«پل هازار» و «پرولت» دو نویسندهٔ فرانسوی را باید پیشگامان این‌شیوه و داستان‌نویسی برای کودکان به‌حساب آورد. با انتشار کتاب «امیل» از «ژان ژاک روسو» در سال ۱۷۶۲ در فرانسه، زمینه‌های بازنگاری در ادبیات کودکان و نوجوانان فراهم شد. این کتاب که به احساس‌های نوجوانان پرداخته و به‌ضرورت تربیت به‌شیوه‌ای خاص برای نوجوانان توجه دارد، باعث شد به تربیت محض در آثار ادبی ویژهٔ مخاطبان کودک و نوجوان با رویکردی متفاوت از قبل نگریسته شود. روسو بر این باور بود که تربیت نوجوان قبل از سن بلوغ نباید براساس اجبار، اطاعت و بی‌توجهی به اصول اجتماعی باشد. او معتقد بود، استدلال کردن

برای نوجوانان کاری بیهوده و تضادآفرین است و نوجوان باید از طریق به‌کارگیری عقل حسی، بیاموزد چگونه با استفاده از خرد خود و نه به‌جبر عوامل بیرونی، رفتاری مناسب انجام دهد. این‌نگاه روسو به نوجوانان باعث شد تا قدری به‌صورت موجودی مستقل به‌هویت نوجوانان نگریسته شود و زمینه‌های تحول ادبیات کودک و نوجوان فراهم گردد.

در ادامه سنت مکتوب‌سازی ادبیات شفاهی ملل، «برادران گریم» در آلمان در فاصله سال‌های ۱۸۱۲ تا ۱۸۱۴ در مجموعه‌ای دوجلدی، قصه‌های عامیانه آلمان را با زبانی کودکانه و برای آن‌ها منتشر کردند که این‌کتاب را می‌توان از قدیمی‌ترین آثار منتشر شده در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به حساب آورد. «هانس کریستین آندرسن» که به پدر ادبیات کودک جهان مشهور است، نویسنده معروف دانمارکی است که توانست با نگاهی خاص و متفاوت، پایه‌ریز ادبیات نوین کودک و نوجوان در دنیا باشد. از معروف‌ترین داستان‌هایش می‌توان از پری دریایی کوچولو، بند انگشتی، جوجه‌اردک زشت، زندگی من، ملکه برفی، دخترک کبریت‌فروش و لباس جدید امپراتور نام برد. او به‌طرز ظریفی، مردمی را که دوست می‌داشت یا از آن‌ها متنفر بود، در قالب شخصیت‌های داستان‌هایش ارائه می‌داد. از وی حدود ۲۲۰ داستان تخیلی-فانتزی با ۱۵۰ زبان زنده دنیا منتشر و بسیاری از داستان‌هایش در قالب پویانمایی و یا فیلم‌های سینمایی بر مخاطبان عرضه شده است.

اندرسون کوشید تنها به دید سرگرمی به ادبیات کودک توجه نکند و از دیگرسو به‌جای بازگویی قصه‌ها به خلق داستان برای کودکان بپردازد.

پس از آندرسون، تحولی عظیم در ادبیات کودکان اتفاق افتاد. با همراهی نقد ادبی کودک و توجه به روان‌شناسی آن‌ها و پذیرش کودکان به‌عنوان موجودی مستقل و متفاوت از بزرگ‌سالی نادان و کوچک و نیز توجه به خواننده نهفته در متن که توسط «ایدن چمبرز» ارائه شد، تفاوت‌هایی شگرف در حوزه ادبیات کودک و نوجوان اتفاق افتاد. دو دهه پس از آندرسون لوئیس، «کارول» نویسنده انگلیسی، خالق داستان آلیس در سرزمین عجایب، کارلو کلودی ایتالیایی با پینوکیو، دنیای ادبیات کودکان را تحت‌تأثیر قرار دادند و مخاطبان فراوانی یافتند. (میرهادی/ تاریخ ادبیات کودکان و نوجوانان/ ج ۲ صص ۱۷۱-۱۶۹)

پس از آن ژول ورن «فرانسوی با آثار مشهور سفر به مرکز زمین، بیست‌هزار فرسنگ زیر دریا، هشتادروز دور دنیا، از زمین تا ماه و جزیره اسرارآمیز، مارک تواین آمریکایی خالق رمان هاکل بری فین، لوئیس سکر آمریکایی خالق داستان گودال‌ها، اریش کستتر آلمانی و خالق آثاری چون: فلفلی و آنتوان، خواهران غریب، کلاس پرنده، امیل کاراگاه می‌شود، وقتی که من بچه بودم و هرچیزی در دسرهای خودش را دارد.

«جانی روداری» شاعر ایتالیایی با آثاری چون: کیک آسمانی، بنفشه‌ای در قطب، ترانه‌های کودکانه، ماجرای پیازک‌چولو، همه‌چیز با یک‌تمساح شروع شد و دختری که نمی‌خواست بزرگ شود، «تئودور زئوس» آمریکایی با کتاب فکرش را بکن این چیزها را در خیابان مالبری دیدم، «وَن لیشوت» هلندی شاعر کودکان و نوجوانان، «میریام پرسلر» نویسنده آلمانی خالق شکلات تلخ، ژاکلین وودسون آمریکایی با توجه به قهرمانان سیاه‌پوست در داستان‌هایش، «رناته ولش» اتریشی، «ناهاکوالالی» ژاپنی با کتاب‌هایی چون: خدایا، شما در جنگل ماه خوابیده‌ای، موری بیتو، نگهبان ارواح و هیولاگردان به مهم‌ترین چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان در دنیا بدل شدند.

رناته ولش، دیوید آلموند، مارتین وادل، کاترین پترسن، کورنلیا فونکه، رولد دال، جیمز ماتیو بری، رابرت لوئیس استیونسون، مری پوپ آزرین، امیلی رودا، فیلیپ پولمن، آسترید لیندگرن، میشل انده، آنزلیکی وارلا، یورگ شوپیگر، کیت تامپسون، برایان

دویل، بورلی نایدو، کنت گراهام، لوئیسکارول، آنتوان دو سنت اگزوپری، چارلز دیکنز، کارلو کولودی، تون تله گن، جین یولن، فریموند بریگز، گاس کویر، سی اس لوئیس، سونیا هارتنت، باربرو لینگرن، شیل ور استاین و جی کی رولینگ از دیگر نویسندگان شناخته‌شده ادبیات کودک و نوجوان جهان هستند. آن‌چه مسلم است آن است که قرن ۲۰ را باید قرن کودکان دانست. در این قرن، ادبیات کودک و نوجوان در زمینه‌های مختلف شکوفا شد و آثاری فاخر و ماندگار در این حوزه عرضه شد. از مهم‌ترین رویدادهای این دوران می‌توان به تأسیس رشته دانشگاهی ادبیات کودک و نوجوان در دانشگاه‌های معتبر دنیا، انتشار کتاب‌های نقد و نظریه ادبیات کودک و نوجوان، توجه ویژه به تصویرگری و تعریف جوایز معتبر جهانی چون جایزه هانس کریستین آندرسن اشاره کرد که به رونق ادبیات کودک و نوجوان در تمام دنیا کمک کرده است.

تاریخچه ادبیات کودک در ایران

با توجه به قدمت آموزش و پرورش در ایران، ادبیات کودکان به مفهوم امروزیین طفلی نوپاست، علت اصلی آن

۱- توجه صرف به آینده‌ی کودک

۲- طرز تفکر بزرگسالان نسبت به کودکان

ادبیات به مفهوم نوین خود نزدیک به یک قرن است که در ایران به وجود آمده است که از افرادی چون صبحی مهتدی، جبار عسکرزاده (باغچه بان) میتوان نام برد.

در زمان جنبش مشروطه حاج میرزا یحیی دول آبادی بنیانگزاران مدارس و مؤسسات فرهنگی در ایران است.

مجله‌ی «سپیده‌ی فردا» یکی از اهداف اصلی آن آموزش روش‌های نوین آموزش و پرورش به مربیان و معلمان بود. در سال ۱۳۴۰ اولین کتاب درسی به وسیله‌ی دکتر علی اکبر شعاری نژاد تدوین شد.

از سال ۱۳۴۵ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان فعالیت خود را آغاز کرد. سپس در همین سال‌ها اقداماتی برای ترجمه‌ی آثار خارجی مربوط به ادبیات کودکان انجام گرفت. کتب متعددی به وسیله‌ی افرادی چون علی نقی وزیری، روحی ارباب و مهری آهی ترجمه شد. عده‌ای این دوران را دوران شکوفایی می‌نامند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نگرش و شیوه‌ی نو در ادبیات کودکان پدید آمد.

جلسه سوم ۱۳۹۸/۱۲/۳: تقسیم بندی کتاب‌ها و مطالب خواندنی کودکان بر اساس نظریه رشد

برای مفهوم «رشد» نمی‌توان واحدی را ارائه داد، زیرا رشد را از جهات مختلفی تعریف کرده‌اند.

در لغت: به معنی افزایش کمی و کیفی پیوسته و دائمی موجود زنده است.

رشد را به دو دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- رشد طبیعی: بین انسان و حیوان مشترک است و نشانگر افزایش کمی اندازه‌ی اندام‌های مختلف بدن می‌باشد.

۲- رشد محیطی: در آن یادگیری اهمیت زیادی دارد و اگر فرد مورد آموزش قرار نگیرد رشدی صورت نمی‌گیرد.

مهم‌ترین ویژگی‌های رشدی کودکان عبارتند از:

▪ هر کودکی برای این‌که مراحل رشد خود را طی کند، احتیاج به زمان و بلوغ جسمانی (آمادگی بدنی) دارد. برای مثال، زمانی‌که گفته می‌شود، کودکان در یک‌سالگی راه می‌روند، به منزله‌ی آن نیست که همه‌ی کودکان در یک‌سالگی می‌توانند راه بروند؛ زیرا ممکن است کودکی ۹ ماهه آمادگی جسمانی لازم برای راه رفتن را پیدا کرده باشد و بتواند راه برود، ولی کودکی دیگر تا ۱۴ ماهگی هم هنوز به این آمادگی جسمانی نرسیده باشد. به همین دلیل می‌گویند، بیشتر کودکان قادرند در ۹-۱۵ ماهگی راه بروند.

▪ رشد جریانی مرحله‌ای و پیوسته است. این نکته بدان مفهوم است که یادگیری برخی از مهارت‌ها مستلزم یادگیری مهارت‌های پایه‌ای هستند. برای مثال، کودک ابتدا یاد می‌گیرد که سینه‌خیز و چهار دست و پا برود و سپس با دست گرفتن به میز و صندلی بلند شود و روی پاهای خود بایستد و در پایان نیز گام بردارد، یا کودک برای حرف زدن، ابتدا الفاظ نامفهومی را به زبان می‌آورد، بعد واژه‌ها را به‌طور ناقص می‌گوید و سپس به گفتن کلمه‌ها و جمله‌ها می‌پردازد. پس لازمه‌ی رسیدن به هر مرحله از رشد، گذراندن موفقیت‌آمیز مرحله پیشین است.

▪ هر کودکی با توجه به ویژگی‌ها و تفاوت‌هایی که با سایر کودکان دارد، مراحل رشد خود را طی می‌کند. ممکن است مادری بگوید، فرزند دوم من در ۱۰ ماهگی راه افتاد، در حالی‌که فرزند اول من تا ۱۴ ماهگی هم هنوز نتوانسته بود بایستد [۱].

این امر بدان دلیل است که هر کودک از الگوی رشدی خاص خودش پیروی می‌کند که ممکن است با الگوی رشد سایر کودکان متفاوت باشد. به عبارت دیگر، تمامی کودکان مراحل رشد یکسانی دارند، ولی ممکن است سرعت رشد آنها به دلیل تفاوت‌های فردی که دارند، با هم فرق داشته باشند حتی ممکن است کودکی بدون این‌که یک مرحله از رشد جسمانی خود را سپری کند، به مرحله‌ی بعد برود و در عین حال رشد طبیعی و سالمی هم داشته باشد

مراحل رشد کلامی کودک

یکی از پیچیده‌ترین مراحل رشد کودک، تسلط او بر زبان است. کودک از طریق سخن گفتن می‌تواند با جهان پیرامون خود ارتباط برقرار کند زبان به کودک این امکان را می‌دهد تا نیازها و خواسته‌هایش را بیان کند و احساس‌ها و هیجان‌های درونی خود را با والدین و مراقبینش در میان گذارد. از آن‌جائی که سخن گفتن رفتاری است که کودک را از خودمحموری به اجتماعی شدن سوق می‌دهد، هرگونه مشکلی در این زمینه می‌تواند کودک را از فرآیند رشد، بالندگی و زندگی جمعی باز دارد.

توانائی سخن گفتن مهارتی است که باید آموخته شود. رشد گفتاری کودک به تکامل اندام‌های گویائی و محرک‌های محیطی او بستگی دارد. در طول شش ماهه‌ی اول زندگی، کودک تنها قادر است صداهای نامفهومی از دهان تولید کند.

به‌طور معمول آمادگی برای تقلید کلمات، در پایان یک‌سالگی آغاز می‌شود. گویائی و شنوائی دو حس کاملاً مرتبط به هم هستند.

کودک ابتدا سعی می‌کند با گوش دادن به صداها، آنها را تقلید کند، و سپس به تکرار واژه‌ها و ایجاد زمزمه‌های نامفهومی می‌پردازد. به تدریج کودک به مرحله‌ی درک کلام پا می‌گذارد و می‌تواند دستورها و خواسته‌های والدینش را اجرا کند. در این مرحله است که کودک خردسال یاد می‌گیرد برای رسیدن به نیازهایش چگونه صحبت کند.

اگر پدر و مادر او را تشویق به حرف زدن نکنند و با کمترین اشاره‌ی او خواسته‌ی او را برآورده سازند، کودک هم یاد می‌گیرد که بدون زحمت صحبت کردن، می‌تواند به خواسته‌اش برسد، در نتیجه تلاشی هم در جهت زبان‌آموزی نخواهد کرد.

یادگیری زبان به این دلیل اهمیت دارد که:

۱) زبان وسیله‌ای برای ارتباط برقرار کردن و دوست شدن است.

۲) زبان وسیله‌ای برای سازگاری با محیط است.

۳) زبان وسیله‌ای برای تفکر و درک بهتر است.

۴) زبان وسیله‌ای برای پرورش سایر مهارت‌های ذهنی است.

۵) زبان وسیله‌ای برای تحصیل علم و گسترش تجربه‌هاست.

● مراحل رشد از دیدگاه اسلام

اسلام به مسئله‌ی رشد بسیار اهمیت می‌دهد و هدف از این توجه خاص، رساندن انسان به غایت اصلی و نهایی او می‌باشد، که همان رسیدن به فطرت والای انسانی و شناخت حقیقی و واقعی خداوند است. از جمله این عواملی که اسلام در رشد فطرت می‌داند عامل فطرت و وراثت و محیط خانواده است.

در متون اسلامی مراحل رشد در سه دوره هفت ساله خلاصه می‌شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: بگذار فرزندت هفت سال اول (دوره‌ی سیادت) را بازی کند. در هفت سال دوم (دوره‌ی اطاعت کردن و گردن نهادن او) به تربیت او بپرداز و از هفت سال سوم با او مشاورت و ملازمت کن.

● مراحل رشد شناختی کودک (دیدگاه پیاژه)

هرچند بیشتر والدین از تغییرات فکری که با رشد جسمانی فرزندانشان همراه است آگاه هستند، ولی توصیف ماهیت این تغییرات برایشان دشوار است. شیوه‌های توصیف روانشناسان معاصر از این تغییرات، به شدت تحت تأثیر اندیشه‌های روانشناس سوییسی، ژان پیاژه (۱۹۸۰-۱۸۹۶)، قرار گرفته است، که به اعتقاد بسیاری، یکی از بانفوذترین متفکران قرن حاضر است.

پیش از پیاژه، رویکرد نظری روانشناسی به رشد شناختی کودکان یا زیر نفوذ دیدگاه زیستی - رسی قرار داشت که در آن کم و بیش به طور مطلق بر عنصر 'سرشت' تأکید می‌شد، و یا تأکید مطلق بر رویکرد محیطی - یادگیری بود که در آن همه چیز به عنصر 'تربیت' نسبت داده می‌شد. در مقایسه با این دو دیدگاه، پیاژه بر تعامل رشد طبیعی استعدادهای کودک با پیوندهای وی با محیط تأکید کرد. پیاژه به جای آنکه کودک را پذیرنده‌ی منفعل در برابر مقتضیات رشد زیستی یا محرک‌های تحمیل شده از بیرون بداند، بیشتر او را مشارکت‌کننده‌ی فعالی در این فرآیند می‌داند. پیاژه به‌ویژه، بر این باور بود که کودک را باید دانشمند و محقق دانست که دست به تجربه‌هایی می‌زند تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد: 'مکیدن گوش خرس اسباب‌بازی چه

احساسی در پی دارد؟' یا 'اگر بشقابم را از لبه‌میز به سمت بیرون بلغزانم چه اتفاقی می‌افتد؟'

نوزادان موجودات توانائی هستند که قادرند از اولین روزهای زندگی خود فعالانه، محرک‌های پیرامونشان را درک کنند و بشناسند. آنها منتظر نمی‌مانند تا دیگران آنان را به فعالیت و کار ذهنی وادار کنند، بلکه خود در صدد شناخت پدیده‌ها و ویژگی‌های فیزیکی آنها بر می‌آیند. آنها می‌توانند از طریق تعامل با افراد و محیط پیرامونشان اطلاعات و دانسته‌های خود را افزایش دهند.

مغز کودک و ارتباط بین بخش‌های مختلف آن نیز، از طریق تمرین و تکرار پرورش می‌یابد حرکت اشیاء، تضاد بین رنگ سیاه و سفید و صداهائی که از نظر زیر و بمی، ریتم و کوتاهی و بلندی تفاوت دارند، نظر کودک را به خود جلب می‌کنند. نوزادان به تدریج یاد می‌گیرند که دانش موجودشان را به پدیده‌های دیگر نیز تعمیم دهند و آنها را به خاطر بسپارند. برای مثال، نوزاد چهار ماهه که همواره چهره‌ والدین (مراقبین) خود را پیش رو دارد، به صورتکی که دارای چشم و دهان باشد، بیشتر نگاه می‌کند.

کودک سعی می‌کند با شناخت و درک اطلاعات مشترکی که از اطراف خود کسب می‌کند، (درونی‌سازی) و تعمیم دادن این ویژگی‌ها به پدیده‌های جدید (برونی‌سازی) دانسته‌های قبلی خود را با اطلاعات جدید (تعادل‌جوئی) هماهنگ سازد برای مثال، زمانی که کودک در آغوش مادرش در حال نوشیدن شیر است، اگر ناگهان صدای بلند شدید را بشنود، برای لحظاتی از مکیدن شیر، دست می‌کشد.

این‌طور به نظر می‌رسد که می‌خواهد بداند آیا صدا برای او خطری دارد یا خیر. پس از چند لحظه که متوجه شد، خبری نیست، دوباره شروع به شیر خوردن می‌کند. بار دوم هم اگر همین صدا را بشنود، باز از مکیدن دست خواهد کشید و منتظر اتفاق و رویدادی خواهد شد. اما اگر این صدا را چندین و چند بار بشنود و متوجه شود که اتفاقی نمی‌افتد، از آن پس هیچ عکس‌العملی نسبت به آن نشان نخواهد داد.

می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که کودک دریافته است که صدا خطری برای او ندارد. این رفتاری هوشمندانه از سوی کودک است که طی آن سعی می‌کند خود را با تغییرات محیطی سازگار کند. بدیهی است هرچه دانسته‌های کودک بیشتر باشد، کنجکاوی و تلاش بیشتری هم برای فهمیدن می‌کند و در نتیجه مهارت‌های شناختی او نیز بیشتر پرورش می‌یابد به‌طور کلی، رشد شناختی کودک به تغییراتی مربوط می‌شود که در حوزه‌ی فعالیت ذهنی کودک روی می‌دهد و شامل، احساس، ادراک، حافظه، استدلال و زبان می‌شود. توجه به این نکته ضروری است که انواع مهارت‌های شناختی کودک را نمی‌توان از هم جدا کرد؛ یعنی ما نمی‌توانیم نیروی دقت و حافظه‌ی کودک را از احساسات و عواطف او جدا سازیم.

مرحله‌ی حسی-حرکتی (تولد تا ۲ سالگی)

ویژگی‌ها

۱. خود را از اشیاء تمیز می‌دهد.

۲. خود را به عنوان عامل (فاعل) اعمال خویش بازمی‌شناسد و شروع به فعالیت هدفمند می‌کند. برای مثال، ریسمانی را می‌کشد تا شیء قابل حرکتی را به حرکت درآورد، یا جفجغه را تکان می‌دهد تا صدا ایجاد کند.
۳. به مفهوم پایداری شیء دست می‌یابد: درک می‌کند که اشیاء حتی وقتی حواس را تحریک نمی‌کنند، باز هم وجود دارند.

پیش‌عملیاتی (۲ تا ۷ سالگی)

ویژگی‌ها

۱. استفاده از زبان و بازنمایی اشیاء به صورت تصویر ذهنی و واژه را یاد می‌گیرد.
۲. تفکرش هنوز خودمحور است: نگرستن از دید دیگران برایش مشکل است.
۳. اشیاء را برحسب یک ویژگی طبقه‌بندی می‌کند؛ برای مثال، همهٔ قطعات چوبی قرمز را صرفنظر از شکل آنها، یا تمام قطعات چوبی مربعی شکل را صرفنظر از رنگ آنها، در یک گروه قرار می‌دهد.

عملیات عینی (۷ تا ۱۱ سالگی)

ویژگی‌ها

۱. می‌تواند دربارهٔ اشیاء و رویدادها به‌طور منطقی فکر کند.
۲. به نگهداری عدد (۶ سالگی)، جرم (۷ سالگی) و وزن (۹ سالگی) دست می‌یابد.
۳. اشیاء را برحسب چند ویژگی طبقه‌بندی می‌کند و می‌تواند آنها را برحسب بعد معینی، نظیر اندازه، ردیف کند.

عملیات صوری (۱۱ سالگی به بعد)

ویژگی‌ها

۱. می‌تواند به‌طور منطقی درباره‌ی گزاره‌های مجرد فکر کند و به‌طور نظام‌دار به آزمون فرضیه‌ها بپردازد.
۲. به مسائل فرضی، آینده و جهان‌بینی می‌پردازد.

تعریف نیاز

- هر کمبودی که برای انسان بوجود آید
- خواسته، آرزو، آرمان، توقعات، میل و انتظارات
- کمبودی که هنگام عدم تعادل فیزیولوژیکی احساس می‌شود
- کمبودی که توسط فرد حس می‌شود و فرد درصدد پیدا کردن راهی جهت رفع آن بر می‌آید

نظریه سلسله مراتب نیازها

آبراهام هارولد مازلو روانشناس انسان گرای امریکایی (پدر روانشناسی انسان گرا)

مشهورترین نظریه در باب نیاز نظریه مازلو است. (نظریه سلسله مراتب نیازها)

هرم مازلو

۱) نیازهای فیزیولوژیکی (physiological): (آب، غذا، مسکن،

۲) نیاز به امنیت (safety): امنیت شغلی، جانی، مالی، شستن دستها، دادن بموقع دارو، کاهش اضطراب

۳) نیاز به عشق و تعلق: دوستی، عشق، رابطه با دیگران (ارتباط دوطرفه با بیمار و خانواده وی

۴) نیاز به احترام: عزت نفس، شهرت، استقلال (پذیرش اعتقادات مددجو

۵) نیاز خودشکوفایی: عدالت خواهی، پی بردن به استعدادها و پنهانی و بالقوه

۶) نیازهای شناختی: نیاز به علم و دانش

۷) نیاز زیبایی شناسی: جستجوی زیبایی، هماهنگی

• چهار طبقه اول هرم مازلو "نیازهای پایه" یا "نیازهای فقدانی" نام دارند. این نیازها در صورت تامین حس خاصی به فرد نمی دهند، اما در صورتی که تامین نشوند فرد را دچار اضطراب و نگرانی می کنند.

ویژگی های سلسله مراتب نیازهای مازلو

• یک نیاز هنگامی بعنوان یک انگیزه مؤثر خواهد بود که نیازهای طبقات زیرین ارضاشده باشند یا تا حدودی ارضاشده باشند

• عدم ارضای این نیازها، بر سلامت فکر اثر نامطلوب دارد

• هرچه نیاز در طبقه پایین تر باشد قوی تر است و بدون ارضای نیاز طبقه پایین نمیتوان به طبقه بال دست یافت

• یک نیاز ارضا شده محرک نیست (هرگاه فردی به طبقه بالا حرکت کرد نیازهای طبقه پایینتر چندان مورد توجه اصلی او قرار نخواهند گرفت، اگرهم به صورت موردی به نیازی در طبقه پایین تر احتیاج پیدا کند به صورت موقتی اولویت آن نیاز را بالا میبرد ولی هرگز به طور دائمی به طبقه پایین تر بر نمیگردد. مثال یک شخص موفق از لحاظ تجاری که کارش را هم دوست دارد اگر به سرطان مبتلا شود، وقت و انرژی زیادی را صرف بهبودی میکند اما همچنان به کار و موقعیتش به عنوان یک فرد موفق می بالد و احتمالاً در صورت توان به کارش بر میگردد).

جلسه چهارم ۱۳۹۸/۱۲/۱۰ تقسیم بندی کتاب ها و مطالب خواندنی کودکان بر اساس نظر رشد آن ها

مباحث رشد و نیازها بدین جهت عنوان می شود تا بدین موضوع برسد که نیازها و علاقمندی کودک در خواندن چیست؟

-کودک در دنیای خیالی زندگی می کند، در نتیجه خواندن و مطالعه یکی از عوامل مهم سازندگی کودک است.

تقسیم بندی کتاب ها و مطالب خواندنی کودکان بر اساس نظر رشد آن ها

- ۱- در سنین قبل از دبستان یعنی تا ۶سالگی: سریع ترین مرحله ی رشد جسمی و روانی، در این دوره قدرت تمرکز کودک بر مطالب کم است و توصیف و توضیح مطالب باید بر عهده ی تصاویر گذاشته شود چرا که تصاویر و اشکال در ذهن کودک بهتر از کلام جای می گیرد.
- ۲- از سن ۶سالگی به بعد: سن یادگیری و رشد قدرت خواندن کودک، در این دوره باید مطالب با توجه به علاقه ی شدید او به خواندن او تهیه شود تا بتواند حس کنجکاوی او را ارضاء کند. پس آثار مکتوب باید ساده و سازنده تهیه شود و معلومات او را به روشی ساده بیفزاید. علاقه کودک در این سنین به داستان های کوتاه و یا مجموعه داستان ها زیاد است.
- ۳- نه سالگی و ده سالگی : نگرش انتقادی دارد. حس استقلال طلبی او نسبت به بزرگترها بیش از گذشته است. رفته رفته احاطه ابتدایی بر علوم پیدا می کند.
- ۴- سن ده یازده سالگی: دامنه ی لغات کودک افزایش می یابد و به معنای اصطلاحات و تعابیر و استعارات ساده پی می برد، می تواند با سبک های خاص ادبی آشنا شود، به ادبیات واقعی بیش از گذشته علاقمند است، بیشتر از قبل میل به مناظره و بحث و شرکت در جلسات بزرگترها در او دیده می شود.
- ۵- نوجوانی:
- ۶- علایق نوجوان در این سن: الف) در جستجوی جهان بینی و فلسفه خاص زندگی
- ۷- ب) ماجراهای واقعی و شرح حال ها و کتاب های مذهبی و تاریخ و اکتشافات و اختراعات و مبارزات اجتماعی

با نگرشی به شاخه ی ادبیات کودک، در می یابیم که آثار این حوزه با در نظر گرفتن مفهوم کودک و دلبستگی ها و دلمشغولی های آن از دیگر آثار ادبی جدا می شود و در حیطه ی تخصصی خود به دو شاخه منشعب می گردد:

آثاری که به کودک به عنوان « موضوع » می نگرند.

آثاری که به کودک در « جایگاه مخاطب » می پردازند.

در آثاری که کودک تنها موضوع مورد بحث آنهاست توسط کودک خوانده نمی شود، خوانندگان این دسته از متون، بزرگسالند که البته این آثار و مخاطبین آنها، موضوع مورد بحث و بررسی این پژوهش نمی باشد.

اما آثاری که به کودکان، ویژگیها و دنیای آنها در مقام مخاطب و خواننده پرداخته اند، توسط کودک خوانده می شود و سعی شده تا کودک مخاطب از این خوانش « حداکثر لذت » را ببرد و بطور غیرمستقیم حداکثر بهره ی آموزشی را. در بحث خوانش اثر توسط کودک و لذت بردن از آن، برای تعیین سن « حداکثر استفاده و لذت » از این آثار، علوم روانشناسی، جامعه شناسی و تعلیم و تربیت، عوامل تعیین کننده ی آن را به ترتیب زیر ارائه می دهند:

۱. خصوصیات رشد جسمی و روانی.
۲. احتیاجات رشد جسمی و روانی.
۳. تواناییهای خواندن و تسلط بر زبان.
۴. محیط زندگی و تجربیات و شناخت هائی که ایجاد می کند

با توجه به عوامل تعیین کننده ی فوق و نیز سهولت درک تفاوت‌های خصوصیات کودکی در مراحل مختلف رشد، رده بندی مشخصی برای هر دوره از سن ارائه شده است که این رده بندی در آثار منتشر شده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان بعنوان شاخص ترین متولی ادبیات کودکان و نوجوانان رعایت و لحاظ می شود.

رده بندی گروه سنی مخاطبین ادبیات

گروه سنی الف

سالهای پیش از دبستان

گروه سنی ب

سالهای آغاز دبستان (کلاسهای اول، دوم و سوم ابتدایی)

گروه سنی د

دوره ی سه ساله ی راهنمایی

گروه سنی ه

سالهای دبیرستان (متوسط)

گروه سنی و

مخاطب عمومی

گروه سنی ی

اولیاء تربیتی

با توجه به رده بندی فوق، آثار پرداخته شده به موضوعات مورد علاقه و نیاز سه گروه سنی، الف، ب، ج «یعنی مخاطبین کودک، در حوزه ی ادبیات کودک» قرار می گیرد.

بارزترین و مهمترین ویژگی آثار «ادبیات کودک» ارسال پیامهای آموزشی از طریق ایجاد فضائی جذاب و سرگرم کننده می باشد داستانهای کودکان، به عنوان کاری کاملاً مستقل و دور از فضاهای موعظه گرانه و مختص ذهن و قوه ی خیال پرداز و خلاق کودکان ساخته و پرداخته می شوند و تنها باید برای این گروه سنی جذاب و جالب باشد و منطبق با گنجینه ی زبان ایشان. «شارلت هاک» ویژگی مثبت و بارز یک اثر مطلوب کودک را استفاده ی مؤثر و مناسب از زبان می داند و معتقد است: «یک نوشته ی خوب با استفاده ی مؤثر از زبان به خواننده کمک می کند تا لذت زیبایی و شگفتی و حس اخلاق را تجربه کند، کودک تشویق می شود تا در رویاها فرو رود، به طور عمیق فکر کند و از خودش سؤالاتی بپرسد.

توجه و حساسیت نظریه پردازان و منتقدین به حوزه ی ادبیات کودک و نگاه جدی شان، اهمیت ویژه ی آن را در زندگی کودک و جامعه، بارزتر نموده و به جامعه ی بزرگسالان می قبولاند که از آنجائیکه کتابهای کودکان به ابعاد وسیع و متفاوتی از

احساسات و عواطف می پردازند و نوع نگرش و پرداخت به آنها ارتباطی مستقیم با آینده ی جامعه ی بزرگسالان داشته و طیف وسیعی از جامعه ی فردا را پوشش می دهد، بنابراین از جایگاهی جدی و حساسیتی بسیار بالا برخوردار می باشد.

«مک دوئل» در مرز بندی ادبیات کودک و تمایز آن از دیگر شاخه های ادبیات بیان می دارد: «کتابهای کودکان از کتابهای دیگر کوچکتر است: نویسندگان این کتابها، بیشتر تمایل دارند به جای عملکرد مجهولانه و انفعالی، عملکردی فعال داشته باشند و به جای توصیف و خویشتن نگری و متکلم وحده بودن با مکالمه و حادثه همراه باشند؛ در این کتابها، قاعده این است که کودکان، قهرمان داستان باشند و قراردادهای (conventions) به تعداد زیادی مورد استفاده قرار گیرند. داستان در قالب یک طرح اخلاقی واضح که بیشتر قصه های بزرگسالان فاقد آن هستند به پیش می رود. این کتابها، بیشتر تمایل دارند به جای اینکه بدبین و غم انگیز باشند، خوش بین باشند. زبان مورد استفاده در آنها نیز کودکانه و کودک گراست. حادثه های داستان، نظم ویژه ای دارد، اغلب به احتمالات توجهی نمی شود و نویسنده می تواند تا بی نهایت در باره ی سحر و جادو، نقشه های خیالی، سادگی و ماجرا صحبت کند.

به طور کلی آثار ادبیات کودک را می توان مشمول ویژگیهای زیر دانست:

- 1- با در نظر گرفتن گنجینه ی لغات گروه سنی آنها نوشته شده باشد.
- 2- ساده نوشته شده و از بکار بردن جمله بندیهای طولانی و مشکل خودداری شده باشد.
- 3- هماهنگ و متناسب با تواناییهای کودک - در آن رده ی سنی - باشد تا با ایجا اعتماد به نفس او را به توانائی مطلوب در خوانش برساند.
- 4- با دنیا و زاویه ی دید کودک و میزان تجارب اندوخته شده ی او سازگار باشد.
- 5- با توجه به ناتوان بودن کودکان در دریافت رویدادهای مختلف در یک زمان ، از ذکر حوادث مبهم و غیرقابل درک، خودداری شود.
- 6- با زبان روایتی شیرین و ساده و روان و خوش آهنگ ارائه شود.
- 7- با ماجراهای افسانه ائی و خیال انگیز، ضمن گسترش خلاقیت و سیالی و انعطاف پذیری ذهن به موفقیت او در چالشهای جهان اطراف کمک کند.
- 8- دارای ساختار متورم نباشد.
- 9- با آموزش غیر مستقیم و روشهای سرگرم کننده و لذت بخش کودک را با واقعیتها و فراز و نشیب های جهان اطرافش آشنا کند.
- 10- به سؤاها و ابهاماتی که در طول مطالعه در ذهن کودک مخاطب ایجاد شده، پاسخ غیرمستقیم و با راه حل ارائه دهد.
- 11- در کودک مخاطب، دورنما و چشم انداز ایجاد کند.
- 12- از پایان خوش و امیدوار کننده ای برخوردار باشد.

در تحلیل مفهوم کودکی و در فرآیند رسیدن به خودشکوفایی و خلاقیت و نیز برقراری تعامل با ادبیات کودک، استفاده از روش بازی را می‌توان یکی از مهمترین و اساسی‌ترین عناصر در ادبیات کودکان لحاظ نمود.

بسیاری از روانشناسان کودک و فلاسفه‌ی تعلیم و تربیت کودک، بازی را نه فقط یک ضرورت در زندگی کودک، بلکه «زندگی کودک» می‌دانند و آن را با رشد کودک یکی و یگانه معرفی کرده‌اند. ایشان بازی را شایسته‌ترین راه تحول طبیعی در کودک می‌دانند زیرا با زبان بازی مرز ناخودآگاه و خودآگاه و لذت و واقعیت در نور دیده می‌شود و کودک مخاطب با استفاده از این روش مطلوب خود به مهارت و قدرت فعالیت می‌رسد.

«محمد محمدی» در مقاله‌ی با عنوان چهار محور سازنده‌ی متن ادبی کودکان، چهار محور تعیین کننده در ساخت و ماهیت متن ادبی کودکان ارائه داده است و معتقد است که فقدان هر یک از آنها، متن را از محدوده‌ی دنیای کودکان دور می‌کند. این چهار محور عبارتند از:

۱- محور ارتباط شناسی

۲- محور زیبایی شناسی

۳- محور ساختاری

۴- محور شناخت شناسی

نادیده گرفتن دو محور ارتباط شناسی و شناخت شناسی متن را از دنیای کودکان دور می‌کند و عدم توجه به محورهای زیبایی شناسی و ساختاری، به ماهیت ادبی آن لطمه می‌زند.

از بعد ارتباط شناسی، متن ادبی را باید مجموعه‌ی پیام دانست که مؤلف اثر ادبی کودکان، برای ارسال پیام موردنظر خود، باید سطح ارتباط شناسی با مخاطب خود را به آن حد گسترش دهد و پیام برای مخاطب قابل درک و فهم باشد؛ برای آنکه متن ادبی برای کودک قابل فهم باشد باید زبان یا رمزهای مشترک زبانی بین مؤلف و مخاطب وجود داشته باشد که در غیر اینصورت، رابطه‌ی مطلوبی بوجود نمی‌آید؛ رسیدن به مطلوب مهم، مستلزم ساده سازی زبان مشترک از سوی خالق اثر است که از مهمترین و اصلی ترین ویژگیهای هر متن ادبی جاذب کودک و راه ارتباط با اوست.

در این مقاله آمده است: «ساده سازی زبان، فرایندی پیچیده است. برای این منظور، ابتدا مؤلف در ذهن خود، دست به تفکیک مفاهیم پیچیده و ساده می‌زند، یا اینکه مفاهیم پیچیده را به مفاهیم ساده تبدیل می‌کند. او سپس این مفاهیم را در قالب واژه‌ها و جمله‌های ساده و قابل فهم به متن منتقل می‌کند. ساده سازی پیام به طور همزمان هم در سطح زنجیره مفاهیم و هم در سطح جمله بندی و انتخاب واژه‌ها انجام می‌شود.

تغییرات بوجود آمده در جهت ساده سازی پیام، موجب تغییراتی کلی در متن ادبیات کودک می‌شود که مشخصه‌ی تفاوت این آثار با متون بزرگسالان می‌باشد. محمدی این فرآیند را در نمودار زیر نشان می‌دهد.

محمدی محور دوم سازنده‌ی متن ادبی کودکان را «زیبا شناسی» دانسته است با این توضیح که همزمان با محور اول که روی پیام کار می‌شود معنای آن درک شود، در محور دوم عواطف مخاطب برانگیخته می‌شود.

تصویری کردن پیام‌ها یا زبان، گام نخست این فرآیند است، مؤلف می‌کوشد تا با ارائه‌ی اطلاعات و مفاهیم مجرد در موقعیتهای مشخص و ملموس و در قالب آرزوها و احساسات و اندیشه‌های خود، احساسات و تخیل مخاطب را به حرکت وا دارد و برای رسیدن به چنین موقعیتهائی در متن ادبی کودک از شگردهای اساسی زیبا سازی و عاطفی کردن بسیاری باید استفاده برد، محمدی در مقاله‌ی فرآیند آفرینش ادبیت و معنای ادبیات کودکانه استفاده از این شگردها در متن ادبی کودک را عامل فرآیند، آفرینش ادبیت می‌داند. وی معتقد است موسیقیائی کردن زبان، تصویری کردن زبان و استفاده از زبان محاوره، ابزارهای سازنده زیبایی و در عین حال ادبیت ادبیات به شمار می‌آید، و همه‌ی ابزارها و شگردهائی که در فرآیند آفرینش ادبیت - گوهر و ماده‌ی سازنده ادبیات به کار گرفته می‌شود به نوعی دیگر با مفهومی است به نام «آشنائی زدائی»

از آنجائیکه یکی از ویژگیهای ذهن انسان این است که هرچه برایش عادت می‌شود، خود به خود حساسیتش را نسبت به آن از دست می‌دهد و محیط و پدیده‌ها خیلی زود برای انسان عادی شد و زیبایی اولیه کمرنگ می‌شود «آشنایی زدائی» با گرفتن عادت از اشیاء، پدیده‌ها و کشفهای انسانی و حیوانی که در ادبیات کودک ابعاد گسترده‌ای دارد، به خلق فضای فانتاستیک مانند سخن گفتار و رفتار غریب جانوران «گیاهان اشیا» می‌پردازد.

آشنایی زدائی براساس ۳ محور صورت می‌گیرد:

۱- کنشی - نشانه‌ای

۲- عاطفی

۳- زبانی

ایجاد فضاهای غریب و غیرعادی در داستان بر اساس محور کنشی - نشانه‌ای صورت می‌گیرد که این غیرعادی بودن ممکن است گاه محدود به یک شخصیت در داستان شود، محمدی قسمتی از داستان "آلیس در سرزمین عجایب" را شاهدی بر دو امکان (فضای غیر عادی و شخصیت غیرمادی) در ادبیات کودک آورده است:

آلیس در را گشود و دریافت که به دالانی باز می‌شود که بزرگتر از سوراخ موش نیست. زانوزد و از درون دالان به باغی نگرست که هرگز کسی فریبنده تر از آن به چشم ندیده است. چقدر دلش غنج می‌زد که از این تالار تاریک، بیرون رود و به گلگشت در میان آن گلزارهای تابناک و آن فواره‌های خنک پردازد. اما سرش را هم نمی‌توانست از آن درگاه بیرون کند و طفلک آلیس اندیشید: تازه، اگر سرم هم برود تو، کله‌ی بدون شانه به هیچ دردی نمی‌خورد.»

در محور دوم با آشنائی زدائی عاطفی - اثر ادبی کودک دارای ویژگی برانگیختن احساسات و عواطف مخاطب می‌شود که به این مطلوب از راه تصویرهای خلاقه و بازآفرینی زیباییها و جلوه‌ها طبیعت در زندگی انسانی می‌رسد، که البته بیشتر در شعر کودک کاربرد دارد، اما هر داستانی که دارای توصیف عاطفی باشد از این شگرد آشنایی زدائی عاطفی استفاده برده است. مانند داستان مهمان ناخوانده، فریده فرجام:

« دریک ده کوچک، پیرزنی زندگی می‌کرد این پیرزن یک حیاط داشت، قدر یک غریبیل که یک درخت داشت، قد یک چوب کبریت، پیرزن خوش قلب و مهربان بود، بچه‌ها خیلی دوستش داشتند؛ یک روز غروب، وقتی آفتاب از روی ده پرید و خانه‌ها تاریک شد، پیرزن چراغ را روشن کرد و گذاشت روی تاقچه، چادرش را انداخت سرش، رفت دم در خانه که هوایی بخورد، آشنایی بیند، دلش باز شود. همین طور که داشت با بچه‌ها صحبت می‌کرد، نم‌نم باران شروع شد، بوی کاهگل از دیوارها بلند شد.»

حالت سوم، که ویژگی آشنائی زدائی زبانی است که با استفاده از آن شکل ظاهری و عادی زبان تغییر می کند؛ اگر حاصل این تغییر به متن ادبی کودک ویژگی «عاطفی - زیبایی شناختی» ببخشد، بنابراین چنین، فرآیندی آشنائی زدائی زبانی) صورت گرفته است. محمدی معتقد است که با استفاده از زبان و گویشهای خاص محاوره ای، تشبیه، استعاره، تمثیل و نماد با ایجاد دگرگونی در ساختار عادی زبان، ویژگی عاطفی کردن و انگیزش حس زیبایی دوستی در مخاطب کودک، می دهد. سومین محور و مشخصه سازنده متن ادبی کودکان، محورساختاری است. تعادل و توازن بین پیامها (پیام معنا پذیر و پیام عاطفه برانگیز) و روابط آنها با هم، ساختار متن را می سازد. این محور با وظیفه کلیدی اش به انتقال اطلاعات یا پیامها با هدف برانگیختن عواطف مخاطب می پردازد.

چهارمین محور، شناخت شناسی است مؤلف در این مرحله تأثیر پیامهای خود بر ذهن مخاطب کودک می پردازد، این تأثیر گذاری شناختی - روانی باید به درگیری عاطفی کودک مخاطب با پیامهای نهفته در اثر بیانجامد و نتیجه ائی مثبت در برداشته باشد. در این محور اتفاقات زیستی و اجتماعی که در دو جهت مخالف قرار دارند، توسط مؤلف متن ادبی کودک نشان داده می شود و ساختار آن را به گونه ای طراحی می کند که خیر بر شر پیروز شود. و در نتیجه داستان به پایان خوش برسند که این یکی از شاخص ترین ویژگیهای ادبیات کودکان است.

بنابراین، یک اثر ادبی ویژه ی کودکان، با حرکت بر روی این چهارمحور ارائه شده، مشمول ویژگیهای مطلوب و هماهنگ با کودکان می شود که محمدی «در مقاله ی خود (چهار محور سازنده متن ادبی کودکان) با نمودار زیر، مشخص نموده است.

- در محور ارتباط شناسی	پیام	ساده سازی می شود.
- در محور زیباشناسی	پیام	عاطفه برانگیز می شود.
- در محور شناخت شناسی	پیام	با رشد شناختی و حل گروههای روانی کودک منطبق می شود.
- در محور ساختاری	پیام	در قالب مشخصی سازماندهی می شود.

بنابراین می توان گفت پیامهای نهفته در اثر ادبی کودکان باید دارای دو ویژگی تجربه و تخیل باشد تا در گشودن گره های روانی، به کودک کمک کند و نیز رشد ذهنی و شناختی او را در راستای بدست آوردن تجارب زندگی روزانه و چالشها و درگیریهای عاطفی، تقویت کند. و هرگاه متنی فاقد هریک چهارمحور ارائه شده باشد، ویژگیهای شاخص یک متن ادبی کودک را در خود نداشته و در زمره ی ادبیات کودکان قرار نمی گیرد.

جلسه پنجم ۱۳۹۸/۱۲/۱۷ انواع ادبیات کودکان

● ادبیات شفاهی (قصه های عامیانه: افسانه ها و اسطوره ها و قصه های قومی)

انواع ادبیات کودکان - ادبیات شفاهی (شعر و ترانه)

ادبیات شفاهی (فولکلور) توسط خود مردم خلق میشود و قرنهای انتقال دهنده فرهنگ، ارزشهای اخلاقی، تاریخ و هنر بوده اند و در واقع چکیده ای از خرد و هنر زندگی روزمره مردم است.

اشعار و ترانه های کودکان در این گونه از ادبیات از قواعد شعر رسمی پیروی نمیکنند و به قول محمود کیانوش، شنوندگان وزن آنها را از طریق گوش میگیرند و در واقع شعر سمعی هستند. صادق هدایت در رساله اوسانه میگوید "ترانه های کودکان به قدری با زندگی و روحیه بچه متناسب است که همیشه نو و تازه مانده است و چیز دیگری نتوانسته جایگزین آن شود".

مهمترین نمونه، ترانه های دایه ها و مادران است. اشعاری که بزرگسالان برای آرامش دادن به کودک یا بازی با او میخوانند که بهترین نمونه آن لالاییهاست. لالایی ابتدایی ترین شکل ادبیات کودک است.

جالب اینکه محتوای لالایی ها از آرزوهای مادر برای فرزند گرفته تا درد دل و گلایه های او از زندگی را در بر میگیرد:

لالا لالا گل سوری نکن از مادرت دوری

لالا لالا گل سوسن سرت بردار لب بوسم

که مادر ضمن گلایه از کودک وفاداری خود را به او اعلام میکند.

لالا لالا گل خشخاش بابات رفته خدا همراهش

لالا لالا گل پسته بابات رفته کمر بسته که گلایه مادر از دوری شوهر است

آنچه در لالایی برای کودک اهمیت دارد موسیقی آرام بخش و حالتهای موزون آن است نه کلام و محتوای آن که اساسا کودک قادر به درک آن نیست. لالایی ها به دلیل بعد شاعرانه و موسیقایی که دارند و همراه با حرکت و کنش خاص خود میباشند در واقع آپرت کوتاه و ساده ای هستند که در کنار گهواره به اجرا در میآید.

بازی- ترانه نوع دیگری از اشعار کودکان هستند. از نظر کلامی پای در شعر دارند و از نظر حرکتی بازی به شمار میروند:

دس دسی باباش میاد صدای کفش پاش میاد

دس دسی ننه ش میاد با هر دوتا.... میاد

دس دسی عموش میاد با جیب پر لیموش میاد (هدایت، نوشته های پراکنده، ۱۳۴۶)

گاه ترانه ها حکایتی را تعریف میکنند:

دویدم و دویدم/ سر کوهی رسیدم/ دو تا خاتونی دیدم/ یکیش به من آب داد/ یکیش به من نون داد/ نون و خودم خوردم/ آب و

دادم به زمین/ زمین به من علف داد...

گنجشک/شی مشی یا یکی یکی نبود زیر گنبد کبود.. از ترانه های معروف دیگر هستند.

مهملات یا هیچانه ها از دیگر ترانه های کودکان هستند. کودک با شعر مهمل هم آواز میخواند هم بازی میکند. در این شعر هیچ حکایت و پیامی نیست اما موسیقی هست.

آنی مانی دوسی

دوسی زده بوسی

ئو ئو آته بو

داستان های شگفت انگیز جدید، فانتزی و داستان های علمی و تخیلی

کودکان و نوجوانان از طریق قصه های سنتی و قومی به کاوش در گذشته فرهنگی و تاریخی خود می پردازند. اما آنها نیاز دارند با دنیای معاصر و آینده خود نیز آشنا شوند. داستانهای شگفت انگیز نو، فانتزیها و داستانهای علمی-تخیلی همین وظیفه را برعهده دارند و کودک و نوجوان را باجهان معاصر و ویژگیهای آن آشنا میکنند.

داستانهای شگفت انگیز و قصه های جن و پری جدید در واقع محصول دوران رواج چاپ هستند. قصه هایی که سالها سینه به سینه نقل شده بودند اکنون در دل کتابها جای گرفته اند.

بنیانگذار این حرکت هانس کریستین اندرسون، نویسنده دانمارکی، است که از معروفترین داستان‌هایش

می توان از پری دریایی کوچولو، بندانگشتی، جوجه اردک زشت، زندگی من، ملکه برفی، دخترک کبریت فروش و لباس جدید امپراتور نام برد.

این قصه های جدید بازنویسی ساده قصه های کهن نیستند بلکه با حفظ کهن الگوهای افسانه های قدیم در ساختاری جدیدتر و داستانی مسائل روز را نیز مورد اشاره قرار میدهند و حکمتی قابل تعمیم را در قالبی اصیل و هنرمندانه ارائه میکنند. این قصه ها از ارزشهای ادبی و زیباشناسی زبان برخوردارند. کافیست پایان قصه "پری دریایی" اثر اندرسن را یکبار دیگر بخوانیم تا پی به استحکام زبانی این قصه ها ببریم:

پری دریایی احساس کرد بدنش در آب دریا حل میشود اما اضطراب مرگ را احساس نکرد و در اطراف خود آوازهایی میشنید که حتی با نوای پرندگان قابل مقایسه نبود. ...

در این قصه های جن و پری جدید شخصیتها از ابتدا تا انتها دیگر خوب یا بد نیستند بلکه دچار تحول میشوند. از پایان خوش در این قصه ها دیگر خبری نیست. اگر چه شخصیتها از جنبه های اعجاب آور برخوردارند ولی یک رابطه کاملا منطقی با یکدیگر و جهان پیرامونشان دارند.

فانتزی ها (آلیس در سرزمین عجائب- پینوکیو- جادوگر شهر اوز- شاهزاده کوچولو و...)

فانتزیها مهمترین قالب ادبیات کودکان هستند و ۸۰ درصد آثار مخصوص کودکان و نوجوانان را بخود اختصاص میدهند. فانتزیها آثاری خیالپردازانه هستند که آگاهانه از دنیای واقعی دور میشوند تا واقعیتها را در جهان فراواقعی بازسازی کنند. در عالم فانتزی هر چیزی ممکن است و بسیاری از اتفاقات توضیح پذیر نیستند ولی کودک آنها را باور میکند و خود را به آنها می سپارد. کودک شیفته شگفت زدگی و یکه خوردن است و از نگاهی دیگر به جهان واقعی مینگرد؛ جهان فانتزی در واقع عرصه شگفت زدگی و خیال است و براحتی خود را به دنیای کودک نزدیک میکند. در همین حال ارزشها و مفاهیم اساسی را غیر مستقیم به او آموزش میدهد. در فانتزی عالم خیال و واقعیت به تناوب جولانگاه وقایع میشوند.

در فانتزی نویسنده باید دنیایی واقعی را خلق کند و به آرامی وارد فضای فانتزی شود. در فانتزی آلیس در سرزمین عجائب اثر لوئیس کارول، آلیس کنار رودخانه پهلوی خواهرش نشسته و از کتاب خواند او کسل شده است. خواهر با او حرف نمیزند و کتابی که میخواند هم عکس ندارد. در همین حال خرگوشی که جلیقه به تن دارد به ساعتش نگاه میکند و با عجله به سوراخ خرگوش فرو میرود. آلیس هم دنبال او راه میافتد و از اینجا ماجراهای عجیب آلیس شروع میشود: پیدا کردن کلید طلایی، ملاقات با ملکه قلبها، غرق شدن در دریای اشک خودو چندین رویداد شگفت انگیز دیگر و در نهایت که آلیس در جنگ با ورقهای بازی فرار میکند و به خود میبندد که سر بر زانوهای خواهرش دارد و گویی در خواب بوده است. در واقع لوئیس کارول خواننده را در خواب آلیس شریک کرده است.

درونمایه فانتزیها عمدتاً آرمانهای انسان عصر و زمانه است: تنهایی، گم کردن هویت، دوستی، مرگ، محیط زیست، آزادی و ... تمام جزئیات باید به دقت رعایت شوند و شخصیت ها در رابطه دقیق با یکدیگر باشند. در ایران احمد رضا احمدی از اولین نویسندگانی است که وارد قالب فانتزی شده است و آثاری از قبیل "من خرگوش سفیدم را در بهار یافتم"، "نوشتم باران باران بارید"، "من حرفی دارم که بچه ها..." را به نگارش در آورده است. ز دیگر نویسندگان ایرانی این حوزه میتوان به محمد محمدی اشاره کرده که "امپراطوری سیب زمینی چهارم"، "عینکی برای اژدها" و ... از جمله آثار او هستند.

داستانهای علمی - تخیلی

این داستانها در واقع فانتزیهای آینده نگر هستند که با استفاده از یافته های علمی ماجراهایشان شکل میگیرند. دنیایی که از آن سخن میگویند ممکن است در آینده وجود داشته باشند (مانند داستانهای ژول ورن و حوادثی نظیر سفر به اعماق دریا و ..). موضوع بیشتر داستانهای علمی - تخیلی ترسیم جهانی است که به سرعت در حال تغییر است و زندگی و آرمانها و اندیشه ها و عواطف انسان را نیز دگون میکنند و به دنبال آن اسان دچار سرگشتگی میشود. این داستانها عمدتاً بر پایه حوادث پیش میروند و از درگیری و رویایی دو گروه تشکیل میشوند که یک گروه یا از جهانی دیگر آمده است یا بر اثر تحقیقات خاص دچار نوعی تغییر شده اند. از آثار ژول ورن و دی ایچ ولز که بگذریم آثار ژان کریستوفر (سه گانه: کوههای سفید - شهر طلا و سرب - برکه آتش) از نمونه های موفق داستانهای علمی تخیلی محسوب میشوند.

آنچه امروزه مورد علاقه نویسندگان آثار علمی-تخیلی است عواقب پیچیده جسمی و روانی سلطه تکنولوژی بر زندگی و آینده نوع بشر است. این آثار با زمینه خیالپردازانه ای که دارند از یک سو موجب گسترش قوه تخیل مخاطب می شوند و از سوی دیگر دوراهی ها و فضایل اخلاقی و انسانی را مورد بررسی قرار میدهند.

لوئیس لوری در اثر درخشان خود با نام "بخشنده" جامعه ای را ترسیم میکند که در آن همه چیز در نهایت مطلوبیت و نظم و عدالت است. نه از جنگ خبری است نه از فقر و گرسنگی. همه با رسیدن به سن ۱۲ سالگی توسط شورایی برای کار آینده انتخاب میشوند. جونز در این مراسم پی میبرد که او را برای شغل "دریافت کننده" انتخاب کرده اند، کسیکه باید خاطره های جامعه را نگهداری کند؛ نوعی بانکداری خاطره ها. و باید به مدت یکسال از دریافت کننده قبلی که حالا بخشنده است خاطره ها را دریافت کند. و در اینجاست که با همه دردها و شادیها و رنجهایی که زندگی بشر را ساخته اند آشنا میشو و حس میکند چه بهای سنگینی را مردمان جامعه اش پرداخته اند. تصمیم میگیرد کاری کند پس به کمک بخشنده تصمیم میگیرد به جامعه آزاد فرار کند و بچه ضعیفی که قرار بود به حکم جامعه نابود شود را هم با خود همراه میکنند و

لوئیس لوری در یک داستان شگفت به نوجوان میفهماند که هیچ چیز به اندازه حق انتخاب داشتن برای انسان مهم نیست.

این داستنها باید حتما درونمایه قوی داشته باشند و شخصیت ها به دقت ترسیم و پرداخته شوند و تمام جزئیات مد نظر قرار گیرند. کودکان ممکن است به خاطر محدودیت در یادگیری گول بخورند ولی هرگز جزئیات را فراموش نمیکنند. رفتن به فضا با آسانسور (که حرکت عمودی دارد) باور پذیر است ولی با اتوبوس (که حرکت افقی دارد)!!!!؟ کودک میفهمد.